

بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش خدمات در اقتصاد ایران

محمدعلی متفکر آزاد¹

استاد گروه اقتصاد، دانشگاه تبریز

سید جمال‌الدین محسنی زنونزی²

استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه ارومیه

امید محمدقلی پور تپه³

دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: 1394/12/5 تاریخ پذیرش: 1395/5/21

چکیده

بخش خدمات یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی است که به دلیل فراهم نمودن بستر لازم برای رشد شتابان اقتصادهای ملی، از یک سو موجب توسعه علم و فناوری و از سوی دیگر تجمع و انباشت مهارت‌ها و سرمایه‌های انسانی گردیده است و در نهایت به‌عنوان موتور رشد سایر بخش‌های اقتصادی عمل می‌کند. از جمله مهم‌ترین سیاست‌های کلان اقتصادی که در راستای ایجاد رشد تولید بخش‌ها اعمال می‌شوند، سیاست‌های پولی و مالی هستند. در این مطالعه، تأثیر سیاست‌های پولی (حجم نقدینگی) و مالی (مخارج دولت) بر تولید بخش خدمات، با استفاده از داده‌های سالانه طی دوره 1357 تا 1393 بررسی شده است. در این راستا از مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی و رهیافت آزمون کرانه‌ها استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در کوتاه‌مدت و بلندمدت هر دو سیاست پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش خدمات تأثیر گذارند و تأثیر آن‌ها در بلندمدت بیشتر از کوتاه‌مدت است.

طبقه‌بندی JEL: C13, C22, E52, E62, O53

1. نویسنده مسئول Email:m.motafakker@gmail.com

2. Email: jmzonouzi@yahoo.com

3. Email:ie.mohammadgholipour@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: سیاست‌های پولی و مالی، ارزش افزوده بخش خدمات، مدل خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی، رهیافت آزمون کرانه‌ها.

مقدمه

سالیان دراز کشورهای در حال توسعه به دلیل این نگرش که سرمایه‌گذاری در صنعت و سخت‌افزار می‌تواند توسعه صنعتی را تسریع و تسهیل کند، از پرداختن به خدمات غفلت می‌کردند؛ اما تحولات قرن اخیر و توجه به سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی کشورها، و مقایسه آن در کشورهای صنعتی با کشورهای در حال توسعه نشان داد که پیشرفت و توسعه رابطه مستقیم با رشد و توسعه بخش خدمات داشته و دارد. برای بیشتر کشورهای توسعه یافته، سه مرحله برای توسعه وجود داشته است. مرحله اول، مرحله سلطه کشاورزی در فعالیتهای اقتصادی بود. مرحله دوم ظهور بخش تولید کالاها یا بخش صنعت به علت وقوع انقلاب صنعتی و مرحله سوم که مرحله جاری است، مرحله ظهور بخش خدمات به عنوان بخشی که بیشترین سهم از فعالیتهای اقتصادی را دارد، است (Singh, 2006).

علیرغم اهمیت شایان توجه بخش خدمات در اقتصاد بین‌المللی، کشور ما هنوز نتوانسته است خود را با تحولات جهانی این بخش هماهنگ و از مزایای سرشار آن بهره‌مند گردد. به طوری که امروزه تفکر غالب در میان تصمیم‌سازان و عامه مردم در رابطه با آن همان واسطه‌گری، دلالی و ... می‌باشد که به عنوان سدی در مقابل فعالیتهای تولیدی است. از این رو توجه و اهتمام به این بخش در زمینه تغییر نحوه نگرش به آن و همچنین رقابت پذیرتر کردن آن ضروری به نظر می‌رسد (Ministry of Economic and Assets Affairs, 2010). تا جایی که بررسی‌های حاصل از تحقیق نشان می‌دهد تاکنون مطالعه‌ای در داخل کشور که با هدف شناسایی نقش بخش خدمات در اقتصاد کشور صورت گرفته باشد، به جزء یک مورد وجود ندارد¹. البته در تعدادی از مطالعات که به بررسی نقش بخش‌های مختلف اقتصاد کشور بر روی متغیرهای اقتصادی از جمله اشتغال پرداخته شده، نتایج تحقیقات؛ اهمیت بخش خدمات در اقتصاد کشور را اثبات کرده‌اند. با وجود

1. رجوع شود به (Assad Zadeh & Mohammadgholi P. T (2015)

اثبات اهمیت این بخش؛ در راستای شناسایی سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر رشد این بخش هنوز مطالعه‌ای انجام نشده است که یک جنبه نوآوری تحقیق حاضر، این امر می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به این که هر یک از بخش‌های اقتصادی؛ اعم از صنعت، کشاورزی، نفت و خدمات، هر یک دارای ساختار و ویژگی‌های منحصر به فرد و متفاوتی هستند، تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر روی هر یک از بخش‌های می‌تواند متفاوت باشد. در مورد تأثیر گذاری سیاست‌های پولی و مالی بر روی بخش‌های دیگر اقتصاد ایران مانند صنعت و کشاورزی مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است ولی تأثیر گذاری این سیاست‌ها بر تولید بخش خدمات هنوز بررسی نشده است که این امر باید مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. مطالعه حاضر تلاشی در راستای رفع این کاستی‌ها در مطالعات موجود در ادبیات تحقیق بوده است.

با توجه به کاهش اهمیت برخورداری از منابع اولیه و نیروی کار ارزان به‌عنوان مزیت نسبی در بخش خدمات و به‌منظور دستیابی به رشد اقتصادی پایدار نیازمند شناخت علمی از عوامل مؤثر بر رشد بخش خدمات در کشور هستیم (Ghavidel & Azizi, 2008). سیاست‌های پولی و مالی از جمله مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری کلان برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی می‌باشند. در این مطالعه، در راستای شناسایی سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر رشد اقتصادی بخش خدمات، تأثیر سیاست پولی (حجم نقدینگی) و سیاست مالی (مخارج دولت) در رشد تولید بخش خدمات کشور، با استفاده از داده‌های سالانه دوره 1357 تا 1393 مورد بررسی قرار می‌گیرد. ساماندهی مقاله بدین صورت می‌باشد که در ادامه ابتدا مبانی نظری تحقیق ذکر می‌شود و در بخش سوم به مطالعات انجام شده در این زمینه اشاره خواهد شد. روش‌شناسی تحقیق قسمت چهارم مقاله را تشکیل می‌دهد و در نهایت در بخش پنجم؛ نتیجه‌گیری و پیشنهادهای تحقیق ارائه می‌شود.

2. پیشینه تحقیق

1-2- مطالعات خارجی

سر جو (Serju, 2003) در مطالعه‌ای با عنوان؛ سیاست پولی و اقتصاد جامائیکا: یک تجزیه و تحلیل بخشی، پاسخ بخش واقعی به شوک‌های سیاست پولی را با استفاده از مدل‌های VAR و SVAR بررسی کرده است. نتایج نشان داده است که در پاسخ به شوک نرخ بهره، تولید

ناخالص داخلی و ارزش افزوده همه بخش‌ها افزایش یافته است و بخش خدمات بیشترین حساسیت را در بین بخش‌های اقتصاد جامائیکا داشته است.

عالم و واحد (Alam & Wahed, 2006) برای ارزیابی پاسخ تولید ملی و تولید بخشی پاکستان به شوک‌های انقباضی سیاست‌های پولی طی دوره 1973:1-2003:4، از مدل VAR و IRF استفاده کرده‌اند. ایشان تأثیر شوک نرخ بهره اقتصاد را بر هفت بخش از اقتصاد پاکستان شامل: بخش معدن، بخش صنعت، بخش ساخت‌وساز، تجارت عمده و خرده‌فروشی، بخش خدمات مالی و بیمه‌ای و بر مالکیت مسکن بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق ایشان حاکی از آن است که تولید همه بخش‌ها در پاسخ به شوک سیاست پولی کاهش می‌یابد و بخش خدمات از جمله بخش‌هایی است که بیشترین پاسخ‌دهی به این سیاست را از خود نشان می‌دهد.

خسروی و کریمی (Khosravi & Karimi, 2010) به بررسی رابطه بین سیاست‌های پولی و مالی و رشد اقتصادی ایران با بکارگیری روش ARDL و با استفاده از داده‌های سال‌های 1960 تا 2006 پرداخته‌اند. ایشان تأثیر متغیرهای حجم پول و نرخ ارز به‌عنوان ابزارهای سیاست پولی و مخارج دولتی به‌عنوان ابزار سیاست مالی و تورم را بر روی رشد اقتصادی ایران مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که یک رابطه همجمعی بین رشد اقتصادی و سیاست پولی و مالی وجود دارد و همچنین تأثیر نرخ ارز و تورم بر رشد اقتصادی منفی است و مخارج دولتی یک تأثیر مثبت معنی‌دار بر رشد اقتصادی ایران دارد.

سایبو و نوسا (Saibo & Nwosa, 2011) اثرات سیاست پولی را بر تولید بخش‌های اقتصادی در نیجریه در طی دوره 1986 تا 2008 بررسی کرده‌اند. ایشان اثر متغیرهای نرخ ارز، شاخص قیمت سهام، نرخ بهره، میزان اعتبارات به بخش خصوصی و شاخص قیمتی مصرف‌کننده را به‌عنوان ابزارهای سیاست پولی بر روی تولید بخش‌های مختلف اقتصادی، به‌وسیله مدل ARDL تخمین زده‌اند. ایشان اقتصاد نیجریه به 6 بخش تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: کشاورزی، معدن، صنعت، ساختمان، تجارت عمده و خرده‌فروشی و خدمات. نتایج به دست آمده نشان داده است که نرخ ارز و تورم تأثیر منفی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر ارزش افزوده بخش خدمات دارند و قیمت سهام در کوتاه‌مدت دارای تأثیر منفی و در بلندمدت خنثی است.

موسی و آسیر (Musa & Asare, 2013) به بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت بین سیاست‌های پولی و مالی با رشد اقتصادی در کشور نیجریه با استفاده از داده‌های سالانه طی دوره

1970-2010 و با استفاده از روش تصحیح خطای برداری پرداخته‌اند. متغیرهای عرضه پول، نرخ ارز و حداقل نرخ تنزیل به‌عنوان متغیرهای سیاست پولی و درآمدهای دولت (نفتی و غیرنفتی) و مخارج دولتی به‌عنوان متغیرهای سیاست مالی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بر اساس نتایج به دست آمده بیشترین تأثیر را در رشد اقتصادی کشور نیجریه، عرضه پول دارد. اگرچه هر دو سیاست پولی و مالی به رشد اقتصادی کشور نیجریه کمک می‌کنند اما سیاست پولی (از طریق عرضه پول) تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی کشور نیجریه دارد.

پانیتزا و پرسیترو (Panizza & Andrea, 2014) تأثیر علی‌بدهی عمومی بر روی رشد اقتصادی را با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته در یک نمونه 17 تایی از کشورهای OECD بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که رابطه منفی بین مخارج عمومی و رشد اقتصادی که در ادبیات تجربی بیشتر به آن تأکید می‌شود، در این کشورها تأیید نمی‌شود و رابطه معنی‌داری بین مخارج عمومی و رشد اقتصادی مشاهده نشده است.

2-2- مطالعات داخلی

موسوی، محمدی و اکبری (Moosavi, mohammadi & Akbari, 2010) اثر مخارج دولت به‌عنوان سیاست مالی را بر ارزش افزوده دو بخش صنعت و کشاورزی با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری و توابع واکنش ضربه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج به دست آمده تأثیر مثبت و معنادار سیاست‌های مالی انبساطی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر روی ارزش افزوده بخش کشاورزی نشان داده‌اند. در بخش صنعت نیز مخارج دولت در کوتاه‌مدت بر ارزش افزوده این بخش اثر مثبت داشته است.

علیجانی، همایونی‌فر، کرباسی و مسنن (Alijani, Homayoni, Karbasi, & Mosnen, 2010) در مقاله‌ای با عنوان اثر سیاست‌های اقتصادی بر صادرات کشاورزی و صنعتی در ایران با استفاده از روش خودرگرسیون برداری در قالب مدل تصحیح خطا به بررسی اثر همزمان سیاست‌های اقتصادی بر صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی با بهره‌گیری از سری زمانی سالانه 1350-1386 پرداخته‌اند. سیاست‌های در نظر گرفته شده در مدل ایشان، سیاست پولی با استفاده از ابزار نرخ بهره و حجم پول، سیاست مالی با استفاده از ابزار مخارج دولتی و سیاست تجاری شامل تغییرات نرخ ارز می‌باشد. نتایج نشان داده‌اند که سیاست پولی اثر مثبت و معناداری در کوتاه‌مدت بر

صادرات صنعتی و کشاورزی دارد، در حالی که تغییرات نرخ بهره و هزینه‌های دولت به ترتیب تأثیر معکوس و مستقیم روی صادرات هر دو بخش دارند. همچنین تأثیر نرخ ارز بر صادرات هر دو بخش مثبت بوده است.

لطفعلی پور، آذین و محمدزاده (Lotfali Pour, Azinfar & Mohammadzadeh, 2012) به بررسی تأثیر مخارج دولتی بر رشد بخش کشاورزی و کل اقتصاد ایران در طی دوره زمانی 1388-1346 با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که؛ متغیر نسبت سرمایه‌گذاری بخش دولتی به تولید ناخالص ملی در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد و نسبت سرمایه‌گذاری بخش دولتی به ارزش افزوده بخش کشاورزی تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی بخش کشاورزی دارد.

جعفری صمیمی، علمی و زورکی (Jafari Samimi, Elmi & Zoroki, 2013) میزان اثرگذاری سیاست‌های مالی دولت بر تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی استان‌ها (ضرایب تکاثری) در کوتاه‌مدت و بلندمدت در سطح استان‌های کشور در سال‌های 1379-1387 را بررسی کرده‌اند. بدین منظور از روش داده‌های ترکیبی پویا و تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته استفاده شده است. متغیرهای مخارج کل، درآمد کل، مخارج مصرفی و مخارج سرمایه‌ای در استان‌ها به‌عنوان متغیر سیاست مالی استفاده شده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که ضرایب تکاثر مخارج دولتی و مالیات‌ها در کوتاه‌مدت کوچک‌تر و در بلندمدت بزرگ‌تر از یک بوده و میزان این ضریب برای مخارج دولت بزرگ‌تر از درآمدهای مالیاتی است. همچنین در کوتاه‌مدت و بلندمدت میزان تأثیرپذیری تولید ناخالص داخلی استان‌های کشور از مخارج سرمایه‌ای بیشتر از مخارج مصرفی می‌باشد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که بر اساس نتایج آن دسته از مطالعات خارجی که به بررسی تأثیرگذاری سیاست‌ها بر روی بخش‌های مختلف اقتصاد پرداخته‌اند، سیاست پولی بر ارزش افزوده بخش خدمات تأثیرگذار بوده و حساسیت این بخش نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر است. در پیشینه داخلی؛ مطالعاتی که به بررسی تأثیرگذاری این سیاست‌ها بر روی تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده بخش‌های دیگر اقتصاد مانند بخش صنعت و کشاورزی پرداخته بودند، مورد بررسی قرار گرفت که به‌طور کلی تأثیرگذاری این سیاست‌ها تأیید شده است. در داخل کشور هنوز مطالعه‌ای بر روی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر تولید بخش خدمات صورت نگرفته است.

3- مبانی نظری

کلارک (Clark, 1940) برای اولین بار به نقش بخش خدمات در اقتصاد توجه کرد. او نشان داد که در کشورهای مختلف با گذشت زمان تعداد بنگاه‌هایی که در بخش صنعت فعالیت دارند، در حال کاهش است و این در حالی است که تعداد بنگاه‌های بخش خدمات در حال افزایش می‌باشد (Ibid. 2008). امروزه بخش خدمات به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان ابزاری برای افزایش توسعه اقتصادی و کاهش فقر به حساب می‌آید و در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین بخش از نظر سهم آن از تولید ناخالص داخلی و اشتغال است (Glasmeier & Howland, 1993). از دلایل دیگر اهمیت بخش خدمات در اقتصاد جهانی ارتباط خدمات با فرآیند تولید، توسعه اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی است. در سال‌های اخیر خدمات حدود دو سوم تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد و به لحاظ اشتغال، در کشورهای توسعه یافته حدود دو سوم، در کشورهای در گذار جنوب شرق آسیا¹ و برخی از کشورهای منتخب نفتی² بیش از نیمی از اشتغال و برای ایران حدود 45 درصد از اشتغال به بخش خدمات تعلق دارد (Farhadikia, 2011)؛ که این امر نشان دهنده نقش و اهمیت بالای این بخش در ایجاد اشتغال می‌باشد.

خدمات، بخش بسیار متنوعی است. از بخش خدمات زیربنایی مانند ارتباطات، ساختمان، حمل و نقل و خدمات مالی، که مستقیماً رقابت‌پذیری بنگاه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند گرفته، تا خدمات اجتماعی نظیر سلامت و آموزش. خدمات زیربنایی با کلیه بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط است و از آن‌ها حمایت می‌کند. خدمات تفریحی، سلامت و آموزش، کیفیت نیروی کار در دسترس برای بنگاه‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و خدمات حرفه‌ای و تجاری راهکارهای فنی و کارشناسی برای افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌ها ارائه می‌کنند (Ragoobur, 2010).

بنابراین علاوه بر اثر مستقیم، رشد این بخش می‌تواند با فراهم نمودن زیرساخت‌های لازم برای رشد بخش‌های دیگر اقتصادی به رشدی بالاتر از رشد خود در کل اقتصاد منجر شود و نقشی

1. کره، چین، ژاپن، مالزی و اندونزی

2. ایران، عربستان، ونزوئلا، مکزیک و الجزایر

اساسی در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا کند.

دولت‌ها همواره با استفاده از ابزارها و سیاست‌های اقتصادی، سعی در تأمین هدف‌های خود از جمله رشد و توسعه اقتصادی، افزایش اشتغال، رفاه جامعه و مبارزه با تورم دارند. زمانی که دولت‌ها وضعیت موجود اقتصادی را مطلوب ندانند و برای رسیدن به وضعیت مطلوب، بهبود وضعیت موجود و یا دستیابی به هدف تعیین شده، راه معینی را پیش بگیرند، به این راه سیاست کلان اقتصادی می‌گویند؛ به عبارت دیگر، تغییرات سنجیده و حساب شده در ابزارهای اقتصادی به منظور دستیابی به هدف‌های اقتصادی معین و از پیش تعیین شده را سیاست اقتصادی می‌گویند (Hashemi Dizaj, 2007). سیاست‌های اقتصاد کلان به دو گروه مختلف تقسیم می‌شوند: سیاست‌های غیرمستقیم (سیاست‌های مدیریت تقاضا) که به طور عمده، شامل سیاست‌های پولی و مالی هستند و سیاست‌های مستقیم (سیاست‌های مدیریت عرضه) که به طور عمده، شامل سیاست‌های بازرگانی و درآمدی می‌باشند (Ragoobur, 2010).

سیاست مالی از طریق ابزارهای مالیات‌ها، هزینه‌های دولت و انتقالات دولت (پرداخت‌های انتقالی)، و سیاست پولی از طریق دو دسته از ابزارها که ابزارهای کمی و ابزارهای کیفی می‌باشند، اعمال می‌شوند. ابزارهای کمی سیاست پولی شامل؛ نرخ ذخیره قانونی³، نرخ تنزیل مجدد⁴ و عملیات بازار آزاد⁵ و ابزارهای کیفی همان سیاست‌های ترجیحی می‌باشند (Hashemi Dizaj, 2007). تغییر در ابزارهای سیاست‌های پولی و مالی؛ از طریق ضریب فزاینده بر روی تولید بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله بخش خدمات تأثیر گذاشته و منجر به رشد ارزش افزوده آن می‌شود.

با در نظر گرفتن حالت عمومی در شیب نمودارها و توهم ناقص پولی؛ اگر تولید و اشتغال در وضعیت اولیه در تعادل در نقطه Y_0 و N_0 باشد، اعمال یک سیاست مالی انبساطی منجر به انتقال منحنی IS و D (تقاضای کل) می‌شود.

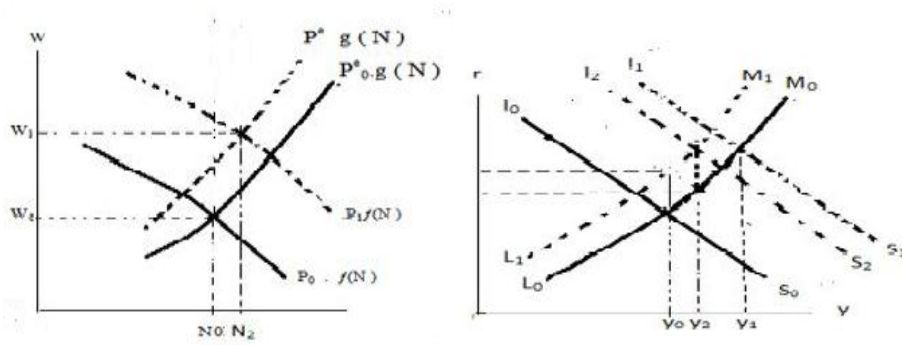
3 . Reserve Requirement Rate

4 . Rediscount Rate

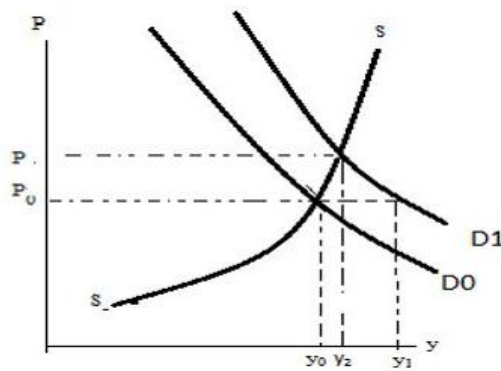
5 . Open Market Operations

بازار کالاها و خدمات

بازار نیروی کار



عرضه و تقاضای کل



مازاد تقاضای ایجاد شده در فضای منحنی‌های عرضه و تقاضای کل؛ در همان سطح قیمت اولیه باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. با کاهش حجم مانده‌های حقیقی در اثر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها؛ منحنی LM به سمت بالا منتقل می‌شود و این امر؛ نرخ بهره را در بازار کالاها و خدمات افزایش می‌دهد. افزایش قیمت ایجاد شده در اثر مازاد تقاضا؛ منجر به افزایش تقاضای نیروی کار توسط بنگاه‌ها می‌شود و منحنی تقاضای نیروی کار را به سمت بالا منتقل می‌کند. منحنی عرضه نیروی کار نیز در اثر این افزایش قیمت به سمت بالا منتقل می‌شود و دستمزدها افزایش می‌یابد؛ اما چون توهم ناقص پولی وجود دارد، انتقال منحنی تقاضا بیشتر از منحنی عرضه بوده و اشتغال افزایش می‌یابد. با در نظر گرفتن اثر ثروت در مصرف؛ با افزایش

قیمت‌ها سطح مصرف کاهش یافته و منحنی IS کمی به سمت چپ منتقل می‌شود. در تعادل نهایی؛ اشتغال و تولید Y_2 و N_2 بوده و هر دو افزایش یافته‌اند. ملاحظه می‌شود که سیاست مالی با این مکانیسم می‌تواند تولید را افزایش دهد.

در مورد تأثیرگذاری سیاست‌های پولی و مالی دیدگاه‌های متفاوتی در اقتصاد کلان وجود دارد. علی‌رغم اینکه اقتصاددانان کلاسیک به عدم دخالت دولت و ناکارایی سیاست‌های پولی و مالی معتقدند، کینزین‌ها بر مؤثر بودن سیاست‌های پولی و به‌ویژه مالی (به دلیل اثر مستقیم آن‌ها) تأکید دارند. پول‌گرایان اعمال سیاست پولی با ثبات و غیرصلاح‌دیدی را توصیه می‌کنند و از دید مکتب کلاسیک‌های جدید افزایش پیش‌بینی شده در عرضه پول سطح قیمت‌ها را بالا خواهد برد و تأثیری بر تولید و اشتغال حقیقی ندارد و فقط غافلگیری‌های پولی پیش‌بینی نشده می‌توانند متغیرهای حقیقی را، آن هم در کوتاه‌مدت متأثر سازند. خنثایی پول هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت یکی از ویژگی‌های مهم مکتب دوره‌های تجاری حقیقی است. در مدل کینزین‌های جدید که بر چسبندگی قیمت‌ها تأکید دارند بر مؤثر بودن سیاست‌ها مجدداً تأکید می‌شود؛ و درحالی‌که پیروان مکتب اتریشی طرفداران بازارهای آزاد و مکانیسم دست‌نمائی هستند در مقابل پسا کینزین‌ها معتقدند که بازارها به دخالت دولت احتیاج دارند (Snowden, Win & Kowich, 2004). با توجه به اهمیت سیاست‌های پولی و مالی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، بررسی تأثیر این سیاست‌ها در مطالعات اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از اواخر دهه شصت میلادی بررسی تأثیر این سیاست‌ها به‌عنوان یک مسئله اقتصاد کلان، توجه اقتصاددانان بسیاری را به خود جلب کرده است و مطالعات متعددی در این زمینه در مورد کشورهای توسعه یافته صورت پذیرفته است که بیشتر آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست پولی دارای تأثیر نسبی بیشتری است؛ اما این نتایج را نمی‌توان عیناً برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران و همچنین برای بخش‌های مختلف اقتصادی به‌طور یکسان تعمیم داد؛ زیرا تحقیقاتی که در مورد کشورهای در حال توسعه صورت گرفته، نتایج متفاوتی را در این زمینه گزارش کرده‌اند (Sobhani, 1996).

4. روش‌شناسی تحقیق

در علم اقتصاد به‌ندرت وابستگی یک متغیر Y (متغیر وابسته) به متغیر (های) دیگر (متغیر

توضیحی) X آنی و فوری می‌باشد و بلکه در بسیاری مواقع تبعیت Y از X با یک تأخیر زمانی حاصل می‌شود که یک چنین تأخیر زمانی در اصطلاح وقفه نامیده می‌شود. به‌عنوان مثال، ارتباط بین سطح عمومی قیمت‌ها و عرضه پول را می‌توان ذکر کرد. طبق نظر پول‌گرایان، تورم صرفاً یک پدیده پولی است. به این معنا که افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها ناشی از افزایش بیش‌ازحد عرضه پول بر تقاضای واقعی آن که توسط واحدهای اقتصادی انجام می‌پذیرد، می‌باشد. البته این ارتباط بین تورم و تغییرات عرضه پول، آنی و فوری نیست. مطالعات در این زمینه نشان داده است که تأخیر زمانی (وقفه) بین آن دو، چیزی حدود 9 تا 60 ماه می‌باشد (Gujarati, 2010)؛ بنابراین برای بررسی تأثیر این سیاست‌ها بر روی تولید باید از مدل‌هایی که وقفه را در نظر بگیرند، استفاده شود.

در این مطالعه برای این که وجود ارتباط سطحی بین متغیرها را آزمون کنیم، از روش آزمون باند⁶ ARDL⁷ پسران، شین و اسمیت (Pesaran, Shin & Smith, 2001) استفاده شده است. این روش سه مزیت دارد اولاً فرآیند آزمون کرانه‌ها برخلاف دیگر تکنیک‌های همجمعی چند متغیره مثل یوهانسن و یوسیلیوس (Johansen & Juselius, 1990) ساده است. این روش با مشخص شدن تعداد وقفه مدل، امکان تخمین رابطه همجمعی توسط OLS را می‌دهد. دوماً برخلاف سایر روش‌ها، مانند روش یوهانسن، فرآیند آزمون کرانه‌ها به آزمون اولیه⁸ متغیرهای مدل برای ریشه واحد نیاز ندارد. این روش بدون توجه به این که متغیرهای مدل همگی $I(0)$ ، همگی $I(1)$ یا متقابلاً همجمع هستند، قابل اجرا است. سوماً این آزمون در نمونه‌های با اندازه داده کوچک یا محدود کارا تر است؛ اما این فرآیند در صورت وجود سری‌های $I(2)$ قابل اجرا نیست (Khosravi & Karimi, 2010). روش آزمون کرانه‌ها صرفاً بر پایه تخمین یک مدل تصحیح خطای غیرمقید (UECM)⁹ با استفاده از برآوردگر حداقل مربعات معمولی (OLS) است. مجموعه مقادیر بحرانی مجانبی برای پنج نوع آماره t (به دست آمده از پنج سناریوی مختلف برای عوامل قطعی در

6 . Bounds Test

7 . Autoregressive Distributed Lags(ARDL)

8 . Pre-testing

9 . Unrestricted Error Correction Model (UECM)

(UECM) در سطوح معنی داری 0/01، 0/05 و 0/10 در مطالعه پسران و همکاران (Pesaran et al., 2001) ارائه شده است. اگر آماره t محاسبه شده بالاتر از مقدار بحرانی بالایی $I(1)$ ، قرار گیرد (از لحاظ قدر مطلق)، آنگاه فرضیه صفر رد شده و یک رابطه بلندمدت بین متغیرها وجود دارد و اگر آماره t محاسبه شده به زیر مقدار بحرانی پایین $I(0)$ ، سقوط کند، آنگاه فرضیه صفر، عدم وجود هم‌انباشتگی پذیرفته شده و هیچ گونه رابطه بلندمدتی بین متغیرهای تحت بررسی وجود ندارد. همچنین در صورتی که آماره t محاسبه شده درون این کرانه‌های بحرانی قرار گیرد، نمی‌توان یک استنباط قطعی از وجود هم‌انباشتگی بین متغیرها داشت و قبل از اینکه استنباط قطعی صورت گیرد، دانستن مرتبه جمعی بودن متغیرها لازم است. مدل تصحیح خطای غیرمقید صفحه بعد، برای بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش خدمات استفاده شده است.

معادله (1)

$$\Delta LSE_t = C_0 + \sum_{i=1}^{p-1} C_{1i} \Delta LSE_{t-i} + \sum_{i=1}^{p-1} C_{2i} \Delta LGR_{t-i} + \sum_{i=1}^{p-1} C_{3i} \Delta LM2R_{t-i} + C_4 LSE_{t-1} + C_5 LGR_{t-1} + C_6 LM2R_{t-1} + U_t$$

SE: ارزش افزوده بخش خدمات

GR: مخارج دولت

M2R: حجم نقدینگی

L برای نشان دادن لگاریتم و Δ برای تفاضل استفاده شده است. کلیه متغیرها به قیمت ثابت

1383 بوده و از سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران گردآوری است. بعد از تأیید وجود رابطه بلندمدت بین سیاست‌های پولی و مالی و ارزش افزوده بخش خدمات، نوبت تخمین روابط کوتاه‌مدت، بلندمدت و الگوی تصحیح خطا می‌رسد. در این راستا از مدل زیر استفاده شده است.

$$LSE_t = C_0 + C_1 \sum_{i=1}^p LSE_{t-i} + C_2 \sum_{i=0}^p LGR_{t-i} + C_3 \sum_{i=0}^p LM2R_{t-i} + U_t$$

معادله (2)

5. برآورد مدل

به دلیل اینکه رویکرد آزمون کرانه‌ها در صورت وجود متغیر $I(2)$ قابل اجرا نمی‌باشد، برای اطمینان از نبود متغیر $I(2)$ در بین متغیرهای مدل در ادامه آزمون ایستایی با استفاده از آزمون دیکی-فولر تعمیم یافته ADF انجام شده است که نتایج آن در جدول (1) قابل مشاهده است. با توجه به این که هیچ یک از متغیرهای لحاظ شده در مدل $I(2)$ نیستند، آزمون کرانه‌ها قابل اجرا بوده و می‌توانیم به نتایج حاصل از آن اطمینان داشته باشیم.

جدول 1- نتایج آزمون ریشه واحد

سطح	آماره	مقادیر بحرانی	
		0/05	0/10
ΔLSE	-2/90	-1/61	-1/95
ΔLGR	-5/04	-1/61	-1/95
$\Delta LM2R$	-3/47	-3/23	-3/58

مأخذ: محاسبات تحقیق

برای بررسی وجود رابطه بلندمدت بین سیاست‌های پولی و مالی و ارزش افزوده بخش خدمات معادله (1) تخمین زده شده است. برای انتخاب تعداد وقفه بهینه معیار شوارتز-بیزین¹⁰ ملاک قرار گرفته است. دلیل استفاده از این معیار این است که معیار شوارتز-بیزین در تعیین وقفه‌ها صرفه جویی می‌کند و در نتیجه از درجه آزادی بیشتری برخوردار است. به همین دلیل برای نمونه‌های کوچک مناسب است. جدول (2) آماره t حاصل از برآورد و مقادیر بحرانی ارائه شده توسط پسران و همکاران (Pesaran et al., 2001) را نشان می‌دهد.

جدول 2- نتایج آزمون همگرایی

آماره t	%5		%10	
	I(0)	I(1)	I(0)	I(1)
$-7/50t =$	-3/41	-4/16	-3/13	-3/63

مأخذ: محاسبات تحقیق

10. Schwarz Bayesian Criterion

چون آماره t محاسبه شده از مقادیر بحرانی بیشتر است؛ بنابراین فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها رد می‌شود و یک رابطه تعادلی بلندمدت بین ارزش افزوده بخش خدمات و سیاست‌های پولی و مالی وجود دارد.

5-1- نتایج تخمین کوتاه‌مدت

نتایج تخمین ضرایب کوتاه‌مدت در جدول (3) در صفحه بعد، آورده شده است. بر اساس نتایج، در کوتاه‌مدت با افزایش یک درصدی ارزش افزوده بخش خدمات در دوره قبل، ارزش افزوده در دوره جاری 0/62 درصد افزایش پیدا می‌کند همچنین با افزایش یک درصدی آن در دو دوره قبل، ارزش افزوده دوره جاری 28٪ کاهش می‌یابد. افزایش یک درصدی در مخارج دولت منجر به افزایش 0/04 درصدی در ارزش افزوده بخش خدمات می‌شود. همچنین با افزایش یک درصدی حجم نقدینگی، تولید این بخش 0/19 درصد افزایش خواهد یافت. با توجه به اینکه مدل به صورت لگاریتمی تصریح شده است، ضرایب نشان دهنده کشش متغیر وابسته نسبت به متغیر مستقل مربوطه می‌باشند. در نتیجه در کوتاه‌مدت کشش ارزش افزوده بخش خدمات نسبت به سیاست پولی بیشتر از کشش آن نسبت به سیاست مالی است.

جدول 3- نتایج تخمین ضرایب کوتاه‌مدت

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
LSE(-1)	0/62	6/08	0/00
LSE(-2)	-0/28	-3/46	0/00
LGR	0/04	2/11	0/04
LM2	0/19	5/50	0/00
DU	-0/17	-6/25	0/00
C	6/68	10/87	0/00
TREND	0/02	7/61	0/00
0/99 $R^2 =$)0/00 (1615 $F =$	
Diagnostic Tests			
Test statistics	F Version	χ^2 Version	
Serial Correlation)0/30(1/25	3/10 (0/21)	
Heteroscedasticity	0/06 (0/81)	0/06 (0/80)	

Jarque-Bera	3/26 (0/19)
-------------	-------------

مأخذ: محاسبات تحقیق

با توجه به آماره F ، فرضیه صفر مبنی بر صفر بودن همه ضرایب الگو رد می‌شود و الگوی رگرسیونی معنی‌دار می‌باشد. آزمون‌های تشخیصی مدل که در انتهای جدول آمده است، از این امر حکایت دارند که مدل به خوبی تصریح شده و مشکل ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی و نرمال نبودن پسماندها را ندارد.

2-5- نتایج تخمین بلندمدت

ضرایب بلندمدت همراه با آماره t و احتمال مربوط به آن‌ها در جدول (4) ارائه شده است.

جدول 4- نتایج تخمین ضرایب بلندمدت

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
LGR	0/06	2/09	0/04
LM2R	0/28	7/40	0/00
C	10/13	28/56	0/00

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج حاکی از آن است که در بلندمدت نیز همانند کوتاه‌مدت سیاست‌های پولی و مالی تأثیر مثبت و معنی‌دار بر ارزش افزوده بخش خدمات دارند. بر اساس نتایج، با افزایش یک درصدی حجم نقدینگی و مخارج دولت، ارزش افزوده بخش خدمات به ترتیب 0/28 و 0/06 درصد افزایش می‌یابد. در بلندمدت نیز کاهش ارزش افزوده بخش خدمات نسبت به سیاست پولی بیشتر از سیاست مالی است. همچنین ضرایب بلندمدت بیشتر از ضرایب کوتاه‌مدت هستند.

3-5- نتایج تخمین الگوی تصحیح خطا

نتایج تخمین الگوی تصحیح خطا که نشان دهنده پویایی‌های کوتاه‌مدت بین سیاست‌های پولی و مالی و ارزش افزوده بخش خدمات است، در جدول (5) آورده شده است.

5. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مطالعه؛ به منظور شناسایی عوامل مؤثر بر رشد بخش خدمات، تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده این بخش با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی و رویکرد آزمون کرانه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. رابطه تعادلی بلندمدت بین سیاست‌های پولی و مالی و ارزش افزوده بخش خدمات توسط آزمون کرانه‌ها تأیید می‌شود.

جدول 5- نتایج تخمین الگوی تصحیح خطا

متغیر	ضریب	t	احتمال
DLSE(-1)	/28	4/18	0/00
DLGR	0/02	0/78	0/44
DLM2R	0/15	2/55	0/02
DDU	-0/18	-6/93	0/00
C	0/02	4/09	0/00
ECM	-0/75	-6/12	0/00

مأخذ: محاسبات تحقیق

بر اساس نتایج به دست آمده، در کوتاه‌مدت هر دو سیاست پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش خدمات تأثیر گذار هستند؛ به طوری که افزایش یک درصدی مخارج دولت و حجم نقدینگی ارزش افزوده بخش خدمات به ترتیب؛ با افزایش 0/04 و 0/19 درصد افزایش خواهد یافت؛ بنابراین تأثیر گذاری سیاست پولی بیش از سیاست مالی است. در بلندمدت نیز هر دو سیاست پولی و مالی بر ارزش افزوده این بخش تأثیر مثبت و معنی دار دارند. با افزایش یک درصدی مخارج دولت و حجم نقدینگی؛ ارزش افزوده بخش خدمات به ترتیب 0/06 و 0/28 درصد در بلندمدت افزایش خواهد یافت. در بلندمدت نیز کاهش ارزش افزوده این بخش نسبت به سیاست پولی بیشتر از سیاست مالی است. در مقایسه با مطالعات پیشین می‌توان گفت که، در آن دسته از مطالعات خارجی که به بررسی تأثیر گذاری سیاست‌ها بر روی بخش‌های مختلف اقتصاد پرداخته‌اند، بر اساس نتایج؛ سیاست پولی بر ارزش افزوده بخش خدمات تأثیر گذار بوده و تأثیر گذاری سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش خدمات نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر است که کاملاً هم راستا با نتایج تحقیق حاضر می‌باشد.

با توجه به اینکه مدل به صورت لگاریتمی تصریح شده است، این ضرایب در واقع کشش

ارزش افزوده بخش خدمات نسبت به سیاست‌های پولی و مالی را نشان می‌دهند پس می‌توان گفت که کشش ارزش افزوده بخش خدمات نسبت به سیاست پولی هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت؛ بیشتر از سیاست مالی است بنابراین سیاست پولی اولویت بر سیاست مالی در جهت دستیابی به رشد بخش خدمات دارد. همچنین ضرایب بلندمدت سیاست پولی و مالی بیشتر از ضرایب کوتاه‌مدت آن‌ها هستند که این امر نشان دهنده آن است که این سیاست‌ها برای اینکه اثرات خود را به‌طور کامل بر تولید ظاهر کنند به زمان نیاز دارند و باید به‌طور بلندمدت اتخاذ گردند.

References

- [1] Alam, T., & Wahed, M. (2006). "Sectoral Effects of Monetary Policy: Evidence from Pakistan". *The Pakistan Development Review*. 1103-1115.
- [2] Fatemeh, A., Homayoni F. M., Karbasi, A & Mosnen M. M. (2010). "Effect of Economic Policies on Agricultural and Industrial Exports of Iran". *Journal of Economic Researches*, No 4, PP 1-17. (In Persian)
- [3] Assad Zadeh, A & Mohammadgholi P. T, O. (2015). "Exploring the Role of Service Sector in Increasing Non-oil GDP in Iran's Economy", Sixth Conference of Iran's Economy, Mazandaran University. (In Persian)
- [4] Farhadikia, A. (2011). "Exploring Characteristics of Structural Changes of Iran's Economy". *The Weekly Barnameh*. Year 9. No 424. (In Persian)
- [5] Ghavidel, S., & Azizi, Kh. (2008). "Identification of Effective Factors on Employment Share in Service Sector and It's Subsectors (Case Study: Iran)". *Bulletin of Economic Science*. 8, PP 93-115. (In Persian)
- [6] Glasmeier, A., & Howland, M. (1993). "Service-Led Rural Development: Definitions, Theories, and Empirical Evidence". *International Regional Science Review*. 16 (1-2), 197-229.
- [7] Gujarati, D. N. (2010). "Fundamental of Econometrics". Abrishami, Hamid. *Publications of Tehran's University*. Sixth Edition, Second Volume. PP 789. (In Persian).
- [8] Hashemi Dizaj, A. (2007). "Monetary and Fiscal Policies". *Publications of Jihad Daneshgahi*. Tehran. First Edition. (In Persian).
- [9] Khanivand Soltani, S. (2010). "Investigation of Effect of Monetary Policy on Production, Price and Interest Rate in Iran". *M. A Thesis, Islamic Azad University of Tabriz*. (In Persian).
- [10] Lotfali Pour, M., Azinfar, Y., & Mohammadzadeh, R. (2012). "Exploring Effect of Government Expenditures on Growth of Agriculture Sector and Whole Economy of Iran". *Journal of Economy and Development of Agriculture*. Vol (2), PP 86-96. (In Persian).
- [11] Jafari Samimi, A., Elmi, Z., & Zoroki, Sh. (2013). "Investigating

- Effectiveness of Monetary and Fiscal Policies of Government at Provinces with Use of Dynamic Combined Data and systemic GMM Approach”, *Journal of Economic Researches*, Period 48, No 1, PP 61-79. (In Persian).
- [12] Khosravi. A., & Karimi, M.S. (2010). To Investigation the Relationship between Monetary, Fiscal Policy and Economic Growth in Iran: Autoregressive Distributed Lag Approach to Cointegration. *American Journal of Applied Sciences*. 7 (3), 420-424.
- [13] Ministry of Economic and Assets Affairs. Economic Deputy. (2010). “Looking at Structure of Service Sector in Iran and World’s Economy”. www.econo.ir/pdf/khadamat.pdf. (In Persian).
- [14] Moosavi S. N., mohammadi, H., & Akbari, S. M. (2010), “Exploring Effect of Fiscal Policy on Value Added of Agriculture and Industry Sector in Iran”, *Journal of Agriculture Economy Researches*, No 4, PP 121-134. (In Persian).
- [15] Musa, Y., & Asare, B. K. (2013). “Long and Short Run Relationship Analysis of Monetary and Fiscal Policy on Economic Growth in Nigeria: A VEC Model Approach”. *Research Journal of Applied Science, Engineering and Technology*. 5(10), 3044-3051.
- [16] Panizza, U., & Andrea F. P. (2014). “Public Debt and Economic Growth: Is There a Causal Effect?”. *Journal of Macroeconomics*. 41, PP 21-41.
- [17] Pesaran M. H., Shin, Y., & Smith, R. J. (2001). “Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships”. *Journal of Applied Econometrics*. 16, 289–326.
- [18] Ragoobur, V. T. (2010). “The Services Sector and Economic Growth in Mauritius: A Bounds Testing Approach to Co integration”. *University of Mauritius Reserch Journal*. 16, 313-331.
- [19] Saibo, M. O., & Nwosa, I.P. (2011). “Effects of Monetary policy on Sectoral Output Growth in Nigeria (1986 to 2008)”. *Journal of Economics and Behavioral Studies*. 2, 245-254.
- [20] Serju, P. (2006). “Monetary Policy and the Jamaican Economy: a sector Analysis”. Available at: {www.boj.org.jm/.../papers_pamphlets_the_transmission_mechanism_of_monetary_policy_in_jamaica.pdf}.
- [21] Singh, N. (2006). “Services-led industrialization in India: Assessment and lessons”. *MPRA Paper No. 1276*. <http://mpra.ub.uni-muenchen.de>.
- [22] Snowden. B., Win, H., & Kowich, P. V. (2004). “Modern Guide to Macroeconomics”. Mansoor, Khalili Araghi and Soori Ali. *Baradaran Publications*. First Edition. (In Persian).
- [23] Sobhani, M. (1996). “Investigation of effect of Monetary and Fiscal Policies in Iran’s Economy with the Use of Sant Louise Model”. *M.A Thesis in Shiraz University*. <http://www.ensani.ir/storage/Files/20100929135941-11326.pdf> [2011]. (In Persian).